

اشاره:

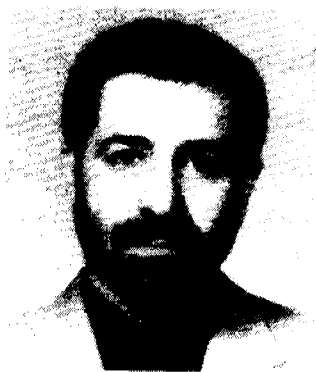
سیاست‌های بازرگانی خارجی کشور از آغاز اجرای نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۶۸) تاکنون دستخوش تغییرات زیادی شده که گاه تحت‌تأثیر شرایط داخلی و گاه فشارهای بیرونی قرار داشته است. نتیجه آنکه اهداف تجارت خارجی به‌ویژه در بخش صادرات غیرنفتی در این دوران تحقق نیافته و در یک سال اخیر اقتصاد کشور تحت‌تأثیر کاهش بهای نفت به محدودیت واردات برای صرفه‌جویی در هزینه‌های ارزی روی آورده است. این محدودیت در نهایت بخش تولید و صادرات را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

هر چند که با استفاده از اعتبارات کوتاه‌مدت خارجی تلاش می‌شود تنگناهای گشایش اعتبارات اسنادی برای واردات مواد اولیه و تجهیزات موردنیاز بخش‌های مولد اقتصادی، تا حدودی مرتفع گردد، اما در این زمینه نیز باید نسبت به انباشت تعهدات خارجی کوتاه‌مدت توجه داشت.

در این شرایط اتخاذ سیاست‌های تجاری مؤثر و کارآ برای غلبه بر تنگناهای تولید و صادرات غیرنفتی ضروری است.

در زمینه ارزیابی نتایج سیاست‌های تجارت خارجی کشور از آغاز

برنامه اول تاکنون، راهکارهای ضروری در تدوین سیاست‌های تجاری برنامه سوم و راه‌های رفع تنگناهای کنونی، خبرنگار نشریه «بررسی‌های بازرگانی» با دکتر حاجت‌الله غنیمی‌فرد عضو هیأت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران به گفت‌وگو نشست.



باید احکام تجارت اسلامی تبدیل به قوانین شوند و از مجموعه آنان پره‌وری تجاری را افزایش داد

سوی دیگر با وجود تلاش‌هایی که برای اصلاح ساختار داخلی و رفع برخی مشکلات انجام شد، نتوانست مشکلات بین‌المللی را حل کند.

مشکلات ساختاری مربوط به سازماندهی کار و قسمت دیگری از آن مربوط به ساختار بازرگانی کشور بود. صرف‌نظر از آنکه به کدام بخش «تصمیم‌گیرنده» یا «اجراکننده» اطلاق شود. از نقطه‌نظر سازماندهی، این موضوع از ابتدا مشخص بود، با اهدافی که در برنامه پنج‌ساله اول در نظر گرفته شده است، نمی‌توان از

■ مشکلات اجرای سیاست‌های بازرگانی در نخستین

برنامه توسعه اقتصادی کشور را ذکر فرمایید.

□ برنامه اول توسعه در زمینه بازرگانی کشور با دو مشکل مواجه شد و در نتیجه نتوانست اهداف برنامه را به منصه اجرا بگذارد. این مشکلات عبارت بود از «ساختار داخلی» و «مشکلات بین‌المللی».

در بخش «ساختار داخلی» از ابتدا نظر قانون‌گذار پرواز به سمت ایده‌آل‌هایی بود که در وضعیت بازرگانی آن زمان قابل دسترس نبود و اقدامی بلندپروازانه محسوب می‌شد. از

این زمان) به ساختار سازمانی سیستم عظیم بازرگانی کشور توجه کافی نشده است. من معتقدم گرچه میزان تعیین شده برای صادرات کالاهای غیرنفتی در برنامه اول یک رقم بلندپروازانه بود، ولی با قدم‌های بلند در تغییر سازمان و ساختار سازمانی واحدهای موجود و حتی ایجاد سازمان‌هایی به جای سازمان‌های فعلی، این مشکل قابل حل بود.

در رابطه با ساختار بخش بازرگانی کشور، تغییرات سیاست‌های ارزی کشور نمی‌توانست هدف‌های برنامه را تحت‌تأثیر قرار ندهد، لذا هر گونه تغییر در سیاست‌های ارزی که به‌طور مستقیم سیاست‌های بازرگانی را تحت‌تأثیر قرار می‌داد، می‌بایست به‌صورت اصلاحیه یا متمم برنامه اول که مکملی بر برنامه اول بود، به برنامه اضافه می‌شد، به آنکه این سیاست‌ها مستقل از برنامه تصویبی به اجرا درمی‌آمد.

در زمینه سیاست‌های ارزی در آن زمان می‌بایست از نرخ برابری ثابت ارز جدا می‌شدیم و به سمت نرخ واقعی حرکت می‌کردیم، پس از نزدیک شدن به نرخ واقعی همراه با ارزیابی واقعی و ارزش دادن به پول ملی پیش می‌رفتیم، اما این امر به صورت کامل محقق نشد.

○ از شروع برنامه اول تاکنون به ساختار سازمانی سیستم عظیم بازرگانی کشور توجه کافی نشده است. با تغییر سازمان و ساختار سازمانی واحدهای موجود و حتی ایجاد سازمان‌هایی تازه، می‌شد به ارقام صادرات غیرنفتی برنامه اول دست یافت.

در سال‌های ۷۰ و ۷۱ سیاست‌های ارزی کشور به شکلی در پی نزدیک شدن به نرخ برابری واقعی ارز و ارزشیابی ریال بود، در صورتی که سیاست‌های صادراتی کشور که بخش ارزآور است و می‌بایست خود را آماده می‌کرد که جانشین درآمدهای نفتی شود، با یکدیگر منطبق نبودند.

این امر اختلالاتی را در هدف‌های بازرگانی برنامه ایجاد کرد و هدف‌ها را از یک هدف پنج‌ساله تبدیل به هدف‌های

دستگاه‌های موجود آن زمان که اکثر آنان با کهنگی ساختار و تورم کارکنان روبه‌رو بودند، این سازماندهی را به‌صورت ایده‌آل انجام دهند.

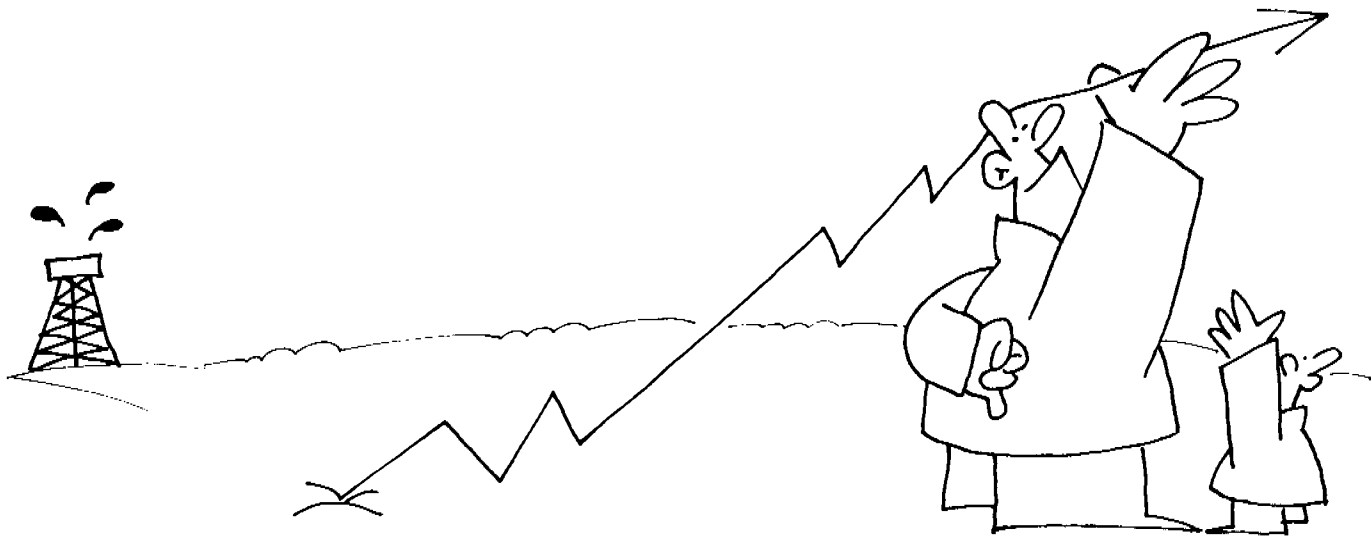
○ برای تحقق اهداف بازرگانی برنامه اول، می‌بایست ساختارهای متفاوت، کهنه، فاقد کارآیی لازم و در مواردی دستگاه‌های زاید حذف و یا برخی نهادها توسعه می‌یافتند، تا امکانات برای تحقق هدف‌ها تجهیز می‌گردیدند.

برخلاف آنکه به‌نظر می‌آید بازرگانی کشور طی این دوره پنج‌ساله تا حد زیادی در اختیار بخش غیردولتی بود، من معتقدم که در اختیار غیردولت از نقطه‌نظر حجم معاملاتی قابل مقایسه با مجموعه امکانات و معاملات در اختیار دولت نبوده و لذا تعیین تکلیف و خط‌مشی برای بازرگانی کشور طی آن دوره می‌توانست به صورت دقیق‌تری توسط عوامل دولت اجرا شود، اما در بسیاری از موارد عدم هماهنگی باعث شد سیاست‌های متناسب با اهدافی که برای برنامه پنج‌ساله اول بود، در بخش بازرگانی اجرا نشود.

در زمینه ساختار سازماندهی در بازرگانی کشور نیز، برای رها شدن از وابستگی به نفت، می‌بایست سیاست‌های کامل و جامعی که کشور را به سمت صادرات غیرنفتی سوق می‌داد، اعمال می‌شد. اما ناهماهنگی در سازمان عظیم بازرگانی کشور باعث شد که تحقق سیاست‌های بازرگانی میسر نگردد.

برای دستیابی به اهداف بازرگانی نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی کشور می‌بایست ساختارهای متفاوت، کهنه، بدون کارآیی کامل و در مواردی زاید که ادغام یا حذف آنها نتیجه کارآتری به‌دست می‌داد و یا توسعه برخی از سازمان‌های موجود به شکل بهینه و به هنگام و به اصطلاح به روز در آوردن امکانات برای تحقق اهداف، انجام می‌شد.

به نظر من طی دوره برنامه اول و حتی برنامه دوم (تا



یک‌ساله در بودجه کرد.

البته در بخش بازرگانی برنامه اول پنج‌ساله نکات مثبتی نیز وجود داشت که بر آن واقف هستید.

در طی دوره برنامه اول فقط در بخش صادرات نبود که ناهماهنگی و تغییرات متعدد و گوناگون توسط سازمان‌های تصمیم‌گیرنده - مانند قبل از این برنامه - وجود داشت، بلکه اکثر سازمان‌های قدیمی به دلیل بهره‌جویی از اهداف قدیم خود، نتوانستند اهداف جدید را دنبال کنند، لذا هر واحدی از مجموعه واحدهای دولتی که در امر سیاست‌گذاری‌های صادراتی نقش داشتند، نتوانستند سیاست‌های هماهنگ شده حتی خودشان را در برخی موارد اجرا کنند و قسمتی از وقت کشور در این دوره به اصلاح مقررات متناقض و متضاد هم گذشت.

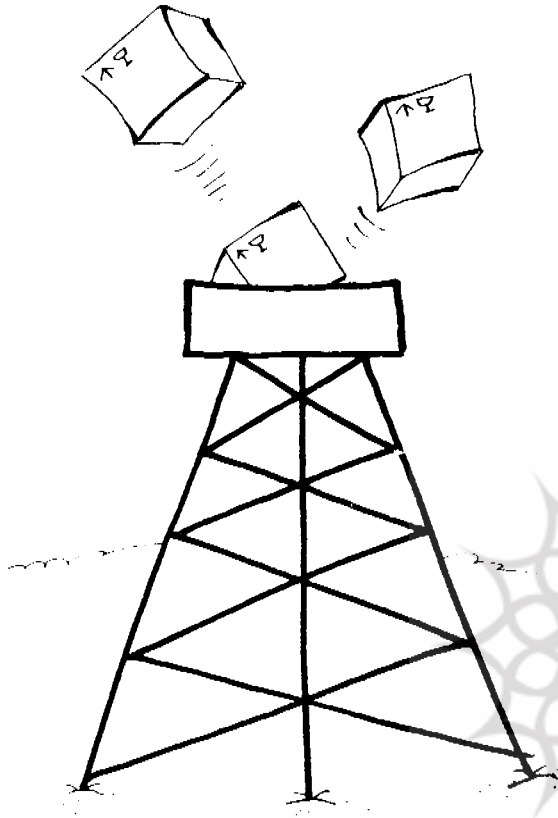
در سال ۶۹ با وقوع جنگ خلیج فارس، منطقه آشوب شد و طرف‌های خارجی تمامی این منطقه را یک منطقه بحرانی تلقی کردند. این بحران هر گونه برنامه‌ریزی برای دستیابی به اهداف بلندمدت در تجارت خارجی را تحت‌تأثیر قرار داد. عده‌ای به غلط فکر می‌کنند که چون در اثر این بحران قیمت نفت افزایش یافت، ایران به سود کلانی دست یافت. البته با آنکه در آن سال ایران ۲ تا ۲/۵ میلیارد دلار اضافه

درآمد نفتی داشت، ولی هیچ‌کس از ضرر این اختلال در تجارت خارجی و ایجاد بحران در منطقه که تا مدت‌ها پس از جنگ ادامه داشت را در نظر نمی‌گیرد. ضرر حاصله از افزایش قیمت کالاهای وارداتی و تأخیرهایی که در اجرای پروژه‌های کشور به وجود آمد، باعث شد اکثر برنامه‌های بلندمدت براساس زمان‌بندی‌های خود محقق نشود. در نتیجه زیان حاصله به مراتب بیشتر از درآمدهای اضافی نفت در اثر بحران بود. البته به هیچ‌عنوان نمی‌توان مسبب این ضررها را سیاست‌های دولت یا مدیریت کارگزاری که در مجموعه بازرگانی ایران فعالیت داشتند، دانست.

یکی از نکاتی که سبب شد گشایش اعتبارات اسنادی بدون پشتوانه کافی ارزی برای واردات در برنامه اول صورت بگیرد و کشور با بدهی‌های ارزی مواجه شود، نبود انسجام در سیاست‌های بازرگانی و فقدان ابزارهای لازم در بخش تجارت برای کنترل و نظارت بر این امر بوده است.

○ به مدیریت بازرگانی کشور به عنوان یک مدیریت قابل اعتماد و اعتبار توجه نشده و لذا بخش صادرات پیشرفت واقعی نداشته است.

دولت و به تبع آن مجری سیاست‌های بازرگانی مجلس است، تفاوت رأی وجود داشته باشد، باید وزارت بازرگانی تصمیم نهایی را اتخاذ کند.



در نتیجه این وضع کار به جایی رسید که تا مدتی وجهه بانکی و مالی کشور در محافل بین‌المللی مورد سؤال بود. اگرچه در زمینه مدیریت ارزی کشور می‌توانستیم بهتر از این از منابع خارجی و درآمد ارزی خود استفاده کنیم و به جایی نرسیم که متراکم شدن تعهدات ارزی، کشور را به مسیری ببرد که مجبور شویم در یک دوره کوتاه مدت سیاست‌های بسیار انقباضی اتخاذ کنیم. در این راستا اگر واردات در برنامه اول مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد، مشاهده می‌شود در سال‌های اول برنامه واردات کالا بسیار چشمگیر و منطقی بود. زیرا کشور دوران بازسازی پس از جنگ را می‌گذراند، ولی در پایان برنامه ناچار واردات به شدت کنترل و سیاست‌هایی چون واردات بدون انتقال ارز منتفی شد و پیمان ارزی برقرار گردید.

○ نظام بانکی، بیمه، گمرک و... باید در خدمت نظام بازرگانی باشد. آنها کارگزار بخش اصلی هستند و نباید در مقطعی برای نظام بازرگانی کشور تعیین تکلیف کنند.

به نظر من مجموعه سیستم بانکداری باید در خدمت نظام بازرگانی باشد. اگر بازرگانی نباشد سیستم بانکی با این شبکه عظیم نمی‌تواند به بقای خود ادامه دهد. اگر بازرگانی نباشد، نیازی به سیستم بانکی با این ابعاد در کشور نیست، در نتیجه نباید آن بخش که کارگزار برای بخش اصلی است، در مقطعی تعیین تکلیف کننده سیاست‌های اصلی بازرگانی باشد، در این رهگذر نباید قوانین و مقررات و خلاصه سیاست‌های ارزی حاکم بر سیاست‌های بازرگانی کشور باشد، سیستم بازرگانی کشور باید حرف آخر را بزند.

به طور کلی در یک دید بی‌طرفانه نسبت به آن اموری که بانکداری نامیده می‌شود، باید اذعان داشت که بانکداری باید زیرمجموعه‌ای از بازرگانی کشور باشد. این مطلب درخصوص گمرک هم صدق می‌کند. اگر بین واحدهایی چون گمرک و وزارت بازرگانی که مجری سیاست‌های بازرگانی

در یک جمع‌بندی باید بگویم برنامه بلندمدت باید همراه با خود ضمانت اجرای عدم تغییر را در پی داشته باشد. متأسفانه در برنامه اول این مشکل مشاهده شد که در تصمیمات به طور مرتب تغییراتی صورت می‌گرفت که برخی از این تغییرات حتی بعد از پیاده شدن برنامه بوده است و مجریان (سازمان‌های مختلف) با داشتن یک قانون و یا مقررات مقطعی و موردی می‌توانسته‌اند اصل قانون برنامه پنج‌ساله را کم‌اثر و یا بی‌اثر کنند. این مقررات مقطعی و موردی متأسفانه همیشه مکمل یکدیگر نبوده‌اند، بلکه برای پیشبرد تصمیمات، معمولاً بر یکدیگر اثرات منفی داشته‌اند.

■ **سیاست‌های بازرگانی در برنامه پنج‌ساله دوم توسعه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

که تا تابستان ۱۳۷۴، یا حداکثر تا پایان سال ۱۳۷۴ بود، به دلیل امکان استفاده سوء از این بازار توسط دشمن، نتایج مثبتی را برای بازرگانی کشور دربرداشت.

○ از اواخر سال ۷۴ باید بازار به سمت شفاف شدن و واقعی کردن نرخ ارز پیش می‌رفت و برای بخش بازرگانی واقع‌گرایانه بودن سیاست‌ها جامه عمل می‌پوشید. اما تأخیر در این امر سیاست‌های بازرگانی را تضعیف کرد.

تصمیمات ارزی اردیبهشت ۷۴ گرچه برای صادرکنندگان حداقل برنامه تثبیت شده‌ای را در یک دوره کوتاه‌مدت آینده، نشان می‌داد اما واقعیت امر آن بود که هیچ‌کس قبول نمی‌کرد، قیمت ارز به صورت واقعی برای بلندمدت بتواند معادل آن نرخ تثبیتی باشد که اعلام می‌شود. به عبارت دیگر اگر قرار بود که بازار تا بازگشت به وضعیت عادی، کنترل شود، می‌بایستی پس از ۲۰۰۰ ریال نرخ هر دلار بازار به سوی شفاف شدن و واقعی کردن نرخ‌ها پیش برود و از سوی دیگر برای دست‌اندرکاران بخش تجاری ایران، واقع‌گرایانه بودن سیاست‌ها جامه عمل بپوشد.

به نظر من تأخیر در این امر باعث شد سیاست‌های بازرگانی بار دیگر تضعیف شود و باز «یک» امر از مجموعه امور اقتصادی که در این مورد خاص ارز بود، کمابیش تمام سیاست‌های بازرگانی کشور را تحت‌الشعاع قرار داد.

موضوع دیگری که در رابطه با صادرات در مدت کوتاه برنامه دوم به آن توجه نشده است، عدم امکان اعتنا و اطمینان به برنامه‌های بلندمدت است. این امر دارنده سرمایه را هر چند که متعهد و به انقلاب اسلامی پایبند باشد، محتاط می‌کند و این احتیاط از عدم اطمینان به آینده است.

به‌طور مثال باید اشاره شود، بنابر چه سیاستی طی یک دوره کوتاه‌مدت دولت به این نتیجه می‌رسد که قالیچه همراه یک مسافر که می‌تواند سه متری باشد، ناگهان می‌تواند ۱۲ متری شود؟! یک دست‌اندرکار تجارت که در این

□ تا قبل از آنکه برنامه به انتهای خود برسد، نباید در مورد آن به نقد پرداخت. در یک بررسی از آنچه که از برنامه دوم تاکنون به نظر می‌رسد، سیاست‌های بازرگانی کشور با یک معضل اصلی روبه‌رو می‌شود. البته برنامه دوم یک سال دیر تصویب شد و عملاً یک سال برنامه نداشتیم و براساس بودجه سالانه عمل می‌شد.

مشکل یادشده یک مشکل تحمیلی و غیرقابل پیش‌بینی برای مجریان و برنامه‌ریزان بود. در سال ۱۳۷۴ بنابر دلایل غیرمنطقی و یک‌سویه‌نگری دولت آمریکا، گونه‌ای از تحریم علیه ایران اعمال شد و در نهایت در ۱۵ خرداد سال ۷۴ کشور با تحریم همه‌جانبه تجاری آن کشور روبه‌رو گردید. این تحریم به یقین اثر اقتصادی تخریبی بلندمدتی که بتواند اقتصاد بازرگانی ایران را متلاشی کند، نداشت. زیرا از آغاز پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران رابطه تجاری بین ایران و آمریکا به حداقل ممکن رسیده بود و ارقام نشان‌دهنده این امر هستند که وابستگی تجاری ایران به آمریکا در کمترین میزان بوده است.

در زمینه عدم خرید نفت توسط شرکت‌های آمریکایی نیز در یک فرصت سه‌ماهه به‌راحتی این امر با فروش سایر شرکت‌ها جبران شد و این نکته مبین آن بود که تجارت خارجی ایران به یمن انقلاب اسلامی حداقل وابستگی به آمریکا را داشته است و امروز نیز این موضوع پابرجاست. البته علاوه بر این تحریم اقتصادی، قوانین بعدی توسط مجلسین آمریکا وضع شد و محدودیت‌هایی علیه برخی کشورهای طرف معامله با ایران وضع گردید و برای آنها مشکلاتی را در رابطه با معامله با ایران پدید آورد.

یکی از مشکلاتی که هم‌زمان با تحریم آمریکا و در آغاز برنامه دوم برای کشور پیش آمد، افزایش بی‌رویه قیمت ارز در مقابل ریال بود. این وضعیت که بیان‌کننده فشار سیاسی خارجی بود و استفاده از حربه تجاری علیه امنیت ملی ما تلقی

می‌شد، می‌بایست در آن مقطع با کنترل بازار ارز جواب داده می‌شد، ولی پس از رفع بحران نباید روی این کنترل پافشاری می‌شد.

ثابت نگه داشتن نرخ برابری ارز پس از آن دوره ابتدایی

برای اجرای سیاست‌های بلندمدت بازرگانی است. بیع متقابل برای واحدهایی که می‌توانند امکانات باقیمانده تولید خود را با قراردادهایی که ضوابط معینی داشته باشد و هماهنگ با دیگر سیاست‌های بازرگانی و صنعتی کشور باشد، برای صادرات استفاده نمایند.

بیع متقابل با کشورها و شرکت‌هایی که بتوانند توان بالفعل را به حداکثر برسانند، باعث می‌شود اشتغال کاهش نیابد و امید به آینده را برای تولید ایجاد کند و بالاخره امکان افزایش صادرات را پدید آورد. بیع متقابل می‌تواند امید به برنامه‌های بلندمدت برای بازرگانی را در دل کسانی که بخواهند سرمایه را به سمت تولید سوق دهند و هدف نهایی آنها صادرات باشد، روشن کند. به نظر من جمع‌بندی برای برنامه دوم هنوز زود است.

○ تثبیت نرخ ارز سبب شد که توان صادراتی کشور نه تنها از دست برود، بلکه آینده افزایش توان صادراتی را نمی‌توان روشن تصور کرد. از سوی دیگر با کاهش درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت از حدود یک سال قبل، بخش واردات تحت تأثیر قرار گرفته است.

در مجموعه بخش بازرگانی کشور، مدیران بازرگانی تربیت شده بسیاری هستند، اما باید سیستم و سازماندهی به وجود آید که آنان در یک برنامه‌ریزی منسجم ملزم به همکاری این سیاست‌ها برای بهینه استفاده کردن از واحدهای خودشان باشند. تعاریف و اصطلاحات بازرگانی بایستی با قوانین و همچنین قوانین با این تعاریف و اصطلاحات و هر دو با احکام اسلام در باب تجارت بایستی همخوانی و سنخیت داشته باشند. مثلاً در اصطلاحات تجاری «نماینده تجاری»، «قائم‌مقام تجاری»، «حق‌العمل‌کار»، «دلالتی» و هزاران مورد دیگر هر یک جایگاه خاصی دارد.

به‌طور مثال دلال از نقطه نظر تجاری و اسلامی نباید به مثابه یک فرد و یا یک شرکت زالوصفت در تجارت معرفی شود. قانون تجارت ایران دلال را نوعی تاجر می‌داند و

تصمیم‌گیری مؤثر بوده است معتقد بود که دولت می‌خواسته است نسبت به تصمیم مجلس زودتر عکس‌العمل نشان دهد!! که عملاً مشاهده شد این موضوع غیرمنطقی است. پاسخ دیگر این فرد چنین بود که بر اثر مشکلات ارزی چون دولت نمی‌توانست برای مسافران و بیماران ارز بیشتری در نظر بگیرد، یک قالی ۱۲ متری را به‌عنوان قسمتی از ارزی که یک مسافر و یا یک بیمار می‌تواند تحصیل کند، در نظر گرفته‌اند که این هم یک نظر منطوق اقتصادی برای حل این مشکل نیست.

در این دوره کوتاه سازمان‌های بازرگانی کشور در مجموع، سازمان‌هایی متفرق و کمابیش مستقل و خودمختار نسبت به سیستم نظارتی بازرگانی کشور (که اکثراً این سیستم نظارتی باید در مجموعه وزارت بازرگانی قرار داشته باشد)، شدند و بخش بازرگانی کشور دو ضربه را پدیدار شد.

۱- بخشی از توان صادراتی کشور نه تنها از دست رفت، بلکه آینده افزایش توان صادراتی را نمی‌توان آینده‌ای روشن تصور کرد، زیرا هر گونه سرمایه‌گذاری حال حاضر برای بهره‌برداری در آینده نیاز به اطمینان از برنامه‌های بلندمدت دارد و این عدم اطمینان قطعاً سرمایه‌ای درخور توجه را در این بخش‌ها جذب نکرد.

۲- کاهش درآمدهای ارزی کشور که از حدود یک سال قبل به‌صورت واقعی رخ داد (دلیل اصلی آن کاهش بهای نفت بود)، بخش واردات را تحت تأثیر قرار داده است. بخش اعظم این واردات برای افزایش توان تولیدی کشور است.

عدم اختصاص ارز برای واردات مواد اولیه بخش‌های تولیدی به میزان کافی باعث شده است که بخشی از توان تولیدی کشور عاطل بماند و این امر اثری مجدد بر کاهش امکان صادرات و توان بالفعل کنونی صادرات کشور گذاشته است.

یکی از روش‌هایی که می‌توان در مدت کوتاهی که به پایان برنامه دوم مانده است برای استفاده بیشتر از توان صادراتی کشور استفاده کرد، اتخاذ سیاست‌های جدید بازرگانی مانند بیع متقابل، حذف هر گونه سیاست‌های انقباضی بازرگانی و قدرت بخشیدن به وزارت بازرگانی

و یا به صراحت نظر جمهوری اسلامی توسط قانون‌گذار معین شود. نباید در اصول بازرگانی تحت‌تأثیر آن چیزهایی بود که از محافل بین‌المللی دیکته می‌شود.

بعضی از این اصول در اقتصاد ایران گفته شده و نوشته شده است. بعضی از اصولی که در بازرگانی داخلی حاکم بر جامعه است، براساس سنت‌ها اجرا می‌شود.

باید احکام تجارت اسلامی تبدیل به قوانین شوند و از مجموعه آنان باید بهره‌وری تجاری را برای کشور بالا برد. تا زمانی که احکام اسلامی در تجارت اجرا نشود، تجار به دلیل عدم اطمینان به آینده خود و سیاست‌ها و مقررات تجاری بخشی از عواید تجاری خود را ضبط نشده، نگهداری می‌کنند و به اصطلاح با دو دفتر حساب در مقابل مأمور مالیاتی قرار می‌گیرند.

○ تعاریف و اصطلاحات بازرگانی و نیز قوانین تجاری باید با احکام اسلام در باب تجارت همخوانی و سنخیت داشته باشند.

باید قلباً اعتقاد داشت و قبول کرد که احکام اسلام در زمینه تجارت قابل اجرا است.

بخش بازرگانی کشور از نقطه نظر حکومتی ملزم به ملاحظه روش‌ها و منبش‌ها در مجموعه سیاسی کشور است و اقتصاد کشور در بخش بازرگانی بر اصول اقتصاد اسلام و بالاخص براساس احکام تجارت اسلام می‌تواند بخش‌های داخلی و خارجی تجارت را نظم بدهد.

■ **به نظر می‌رسد در رابطه با تجارت خارجی در اسلام، نظر و مطلب خاصی به جز چند حکم خاص وجود نداشته باشد. نظر شما چیست؟**

□ این موضوع مربوط به زمانی است که قرار نبوده حکومتی براساس مبانی اسلام، تجارت خارجی را در وسعت فعلی انجام دهد. ولی در این موقعیت که ایران به میزان زیادی با کشورهای مختلف به مبادله کالا و خدمات می‌پردازد، چطور می‌تواند از قوانین و احکام اسلامی تبعیت نکند؟ جمهوری اسلامی چه حکمی در مقابل تحریم آمریکا دارد؟ آیا همان قدر که آمریکا قبول کرد، رفع تحریم کند، باید

ضابطه‌هایی را بر دلالتی حاکم دانسته است. همان‌طور که در احکام اسلام دلالتی در باب وکالت برای خود شرایط و تعاریفی دارد.

تا هنگامی که این قشر در سیاست‌های بازرگانی کشور جایگاهی نداشته باشند، می‌بینیم یک دلال تجاری به صورت مختلف فعالیت‌های تجاری خود را انجام می‌دهد، بدون آنکه ملزم به پرداخت مالیات به دولت باشد. زیرا این فرد خود را تحت حمایت قوانین داخلی نمی‌داند. پس از مدتی عملاً به جای در خدمت اقتصاد کشور بودن، در تخریب آن قدم برمی‌دارد. لذا باید مشخص نمود چه نمایندگی تجاری و با چه شرایط و ویژگی‌هایی مورد تأیید و حمایت سیاست‌گذاران تجاری است.



موردی که باید به آن توجه شود، این است که سازمان‌هایی که متعلق به دولت بوده و به امر بازرگانی مشغول هستند، باید هماهنگ شوند و زیر لوای نظارتی یک وزارت بازرگانی منسجم، هوشمند و مدبر، خود را ملزم به رعایت اصول و مبانی تجاری مورد تأیید جمهوری اسلامی بدانند. البته در بسیاری از این اصول یا باید تجدیدنظر گردد

داخلی و خارجی پیاده کرد که بتواند راهگشا باشد. بانکداری اسلامی در ایران باعث شد نظام بانکی کشور از بانکداری ربوی خارج شود. اگرچه در بانکداری اسلامی در برخی موارد شبهه‌هایی وجود دارد، ولی در طول زمان این ایرادات برطرف خواهد شد. در بازرگانی اسلامی نیز باید از هم‌اکنون قدم‌های اولیه را برداشت و در طول زمان اشکالات قوانین را براساس شرع مقدس برطرف کرد.

○ دلال به صور مختلف فعالیت تجاری خود را بدون پرداخت مالیات به دولت انجام می‌دهد و از آنجا که تحت حمایت قوانین داخلی نیست، پس از مدتی عملاً به جای آنکه در خدمت اقتصاد کشور باشد، در جهت تخریب آن قدم برمی‌دارد.

■ پیشنهاد شما برای نحوه تدوین و اجرای سیاست‌های

بازرگانی در برنامه سوم چیست؟

□ به نظر من اولین چیزی که در مورد سیاست‌های بازرگانی در آینده باید به آن توجه شود، این است که در مرحله اول باید جایگاه بازرگانی کشور در مجموعه اقتصاد کشور روشن شود. تا به این نتیجه نرسیم که بی‌توجهی به این بخش به کشور زیان وارد کرده است، سودهای کلانی را از دست داده‌ایم که می‌توانسته باعث بهبود زندگی آحاد کشور باشد. برنامه پنج‌ساله سوم نیز ممکن است اهداف بسیار بلندپروازانه‌ای داشته باشد و در عمل سارمانده‌ی و ساختار بازرگانی کشور اصلاح نشود.

قانون‌گذار به‌عنوان یک نهاد اصلی برای تفکر آینده کشور و مجریان اصلی کشور که در رأس آن دولت قرار دارد، به این توافق رسیده‌اند، «بخش بازرگانی» باید چنان اهمیتی داشته باشد که بتواند مقابل بحران‌های داخلی و بین‌المللی با پایگاهی از تعلیمات اسلام در زمینه تجارت ایستادگی کند.

در مرحله دوم سازمان‌های سایه و موازی باید قبول کنند که در زیر یک نظارت عمومی و اصلی باشند و در غیر این‌صورت این سازمان‌ها مغل بر اجرای این تفاهم اصلی

فراموش کرد که در این ارتباط چه زیان‌هایی از طریق کشورهای دیگر به ایران وارد شد؟ ما باید ضابطه‌ای داشته باشیم.

آیا قوانین و مقررات مبتنی بر احکام مقدس اسلام باید ضابطه‌مند باشد یا سلیقه‌ای؟ باید بعد از ۲۰ سال که از انقلاب اسلامی گذشته است، برداشت از اصول بازرگانی از حسالت برداشت شخصی کوتاه‌مدت خارج شود و نظم بلندمدت اجتماعی بگیرد، در زمینه قضای اسلام نیز این چنین بوده است، قضای اسلام نیز احکامی داشته است، ولی هنگامی که حکومت به نتیجه رسیده است، احکام به عنوان قوانین در حال اجرا شدن است.

■ اما به نظر می‌رسد در اجرای این قوانین نقص‌هایی وجود دارد. نظر جنابعالی چیست؟

□ چون انسان معصوم نیست، همیشه در اجرا ممکن است نقص‌هایی وجود داشته باشد. ولی برای جامعه بهتر همیشه باید به سمت قوانین کامل‌تر رفت، اما در مورد قوانین بازرگانی چند مورد را می‌توان در نظر داشت که قوانین تجارت داخلی و خارجی براساس احکام اسلام اصلاح شده باشد؛ آنگاه چطور گله می‌کنیم که متأسفانه بازار، بخش خصوصی و یا بخش دولتی دچار فلان عارضه و فساد شده است؟

به نظر من در بخش بازرگانی، در زمینه تربیت تجار اسلامی به‌خصوص در نسل جوان، بخش دولتی و غیردولتی وقت کافی گذاشته نشده است. این امر شاید به دلیل اولویت دادن به بخش‌های ضروری‌تر در کشور بوده است. با ادامه راه کنونی اگر بیش از این وقت را تلف کنیم، با رسیدن به قرن جدید میلادی متأسفانه شاهد آن خواهیم بود که دست‌وپا بسته اثرات منفی تمامی اتفاقات در صحنه تجارت جهانی که به کشور ما منتقل شود، را قبول کنیم و از اثرات مثبت آن بهره‌مند نشویم. در این صورت قطعاً زیان‌کننده اصلی در این راه ایران خواهد بود.

■ برای منطبق کردن تجارت کشور بر قوانین اسلامی چه

باید کرد؟

□ به نظر من بسیاری از مواردی که در احکام اسلامی وجود دارد را می‌توان در شکلی از قوانین در بازرگانی

هستند و بایستی حذف کردند.

نمی‌توان قبول کرد که مثلاً فلان بخش دولتی براساس سیاست‌های خود تصمیمی را به‌جز آن چیزی که به صلاح سیاست بازرگانی کشور است، بگیرد.

این امر در صورتی ممکن می‌شود که وزارت بازرگانی در اصل دارای اقتدار و آخرین قدرت تصمیم‌گیری در امر تجارت کشور باشد. وزارت بازرگانی باید به‌عنوان متولی برای نظارت، اعمال سیاست‌هایی که قانون‌گذار تعیین کرده است و اجرای آن سیاست‌ها در آن موردی که دیگر بخش‌ها نمی‌توانند اجرا کنند، باشد.

در مرحله سوم، باید در تجارت به بلندمدت‌نگری اهمیت داده شود. تصمیمات یک ساله براساس بودجه سالانه مشکلی را حل نمی‌کند. در برنامه سوم نباید به واحدهایی چون گمرک، بیمه، حمل و نقل و بانک که با تجارت ارتباط مستقیم دارند، اجازه داد به‌طور مستقل در زمینه‌های تجاری تصمیم‌گیری کنند.

تصمیم‌گیری مستقل آنها باعث توقف تجارت کشور می‌شود. هر گونه سیستم سایه و هر گونه دستگاه سایه چه دولتی و چه غیردولتی، باید از طریق وزارت بازرگانی کنترل و یا نظارت شود. این امر به‌منظور بزرگ کردن وزارت بازرگانی نیست، بلکه برای جلوگیری از اختلال در سیاست‌های تجاری کشور و ساماندهی دستگاه بازرگانی است.

در مواردی که با سیاست‌های تخصیص ارز و نحوه معاملات با خارج از کشور مواجه هستیم، باید وزارت بازرگانی پایه اصلی و تصمیم‌گیرنده باشد. به‌نظر می‌رسد قانون تأسیس بانک مرکزی و قوانین پولی و بانکی و بانکداری بدون ربا، به این نهاد اجازه‌های خاص را می‌دهد که در سیاست‌های بازرگانی دخل و تصرف کند، اما قانون‌گذار باید به وزارت بازرگانی اجازه‌ای و رای آن را بدهد تا در تعارض با دیگر سیاست‌ها، وزارت بازرگانی صاحب رأی و نظر غالب در بازرگانی کشور باشد. در غیر این‌صورت سیاست‌های بازرگانی می‌تواند توسط یک بخشنامه از سوی سیستم بانکی کشور متوقف شود. این امر درخصوص گمرک نیز صدق می‌کند.

مرحله چهارم آن است که در بخش بازرگانی کشور کشمکش و نزاع فکری دولتی و غیردولتی باید تمام شود. چرا که زیرا پس از گذشت ۲۰ سال از انقلاب اسلامی، متأسفانه تفکر تقابل بین بخش دولتی و خصوصی باعث شده است که بخش عظیمی از سیاست‌های متخذه بازرگانی، سیاست‌های کارایی نباشد.

مرحله آخر اینکه اگر در برنامه پنج‌ساله سوم، صادرات غیرنفتی با روندی معقول، سیاست‌های غیرتنگ‌نظرانه، با بینشی اسلامی و مبتنی بر بلندطبعی پایه‌گذاری نشود، وضع آن حتی بدتر از وضعیت فعلی خواهد شد.

■ باید چه نوع سیاست‌های بازرگانی را در کشور پیشه ساخت که محاصره‌های اقتصادی که اثر مستقیمی بر تجارت خارجی ایران دارد، بی‌اثر بماند؟

□ هر تحریمی زمانی اعمال می‌شود که طرف تحریم‌کننده به این نتیجه می‌رسد که توانسته است نقطه ضعفی پیدا کند. زمانی تجارت خارجی ایران می‌تواند این نقطه ضعف را نداشته باشد که در هر آن بتواند در دادوستد خود با کشورهای مختلف به معامله بپردازد و به‌سرعت بتواند کشورهای دیگر را جانشین کشور تحریم‌کننده کند. اگر به هر دلیلی یک کشور خارجی، ایران را در نوعی حصر اقتصادی قرار دهد، ایران باید بتواند با حداقل هزینه و زیان، کشور دیگری را جایگزین کشور تحریم‌کننده کند.

■ چرا سیاست‌های بازرگانی در کشور دائماً در حال تغییر است؟ در این زمینه چه مواردی باید مورد بررسی قرار گیرد؟

□ فقدان دید بلندمدت و جامع‌نگری. باید اذعان کنم که سیاست‌های ناهمگون در امر بازرگانی طی دوره بلندمدت پس از پیروزی انقلاب اسلامی، باعث شده است تا کسانی که در مقابل این سیاست‌ها قرار گرفته‌اند، همیشه مردد باشند که تصمیم بعدی امکان متوقف کردن تصمیم قبلی را دارد. یا کسانی که در قبل به علت مقررات و قوانین، خاطی محسوب نمی‌شدند، از یک زمانی به بعد خاطی محسوب شوند و یا خاطی‌های گذشته امیدوار باشند که در آینده نزدیک مشکلات‌رفع می‌شود و آنها دیگر جزو خاطی‌ها نخواهند بود. این امر بزرگ‌ترین مشکل است و باید مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. این نقصی است که از فقدان دید

بلندمدت و جامع‌نگری ناشی می‌شود. بنده نیز در قسمتی از این مجموعه سهم بوده‌ام و خود را مقصر می‌دانم.

○ با ادامهٔ راه کنونی و فرا رسیدن قرن جدید میلادی، متأسفانه شاهد آن خواهیم بود که دست‌وپا بسته مجبور خواهیم شد که اثرات منفی تمامی اتفاقاتی که در صحنهٔ تجارت جهانی می‌افتد و به کشور ما منتقل می‌شود را قبول کنیم.

■ تغییر مقررات و قوانین بازرگانی چه لطماتی به بازرگانی

کشور وارد کرده است؟

□ روند سیاست‌های بازرگانی در کشور درست مشابه ضربان قلب انسان است. اگر شدت ضربان قلب یک فرد طی یک روز آن چنان نوسان داشته باشد که در یک آن به نظر بیاید که قلب وی ایستاده است و در لحظهٔ دیگر احساس شود به علت افزایش ضربان، امکان دارد که شریان قلبش پاره شود، آیا حالت این انسان در رفتارهای روزانه می‌تواند طبیعی باشد؟

حال اگر در نظر بگیریم این ضربان‌ها به پیکر تجارت خارجی کشور وارد شود و هر بخشنامه‌ای ضربانی باشد و اگر این بخشنامه‌ها متناقض یکدیگر باشند، یا آنچنان ریاد باشند که اجرای هر یک به دیگری متصل باشد، به نظر شما آیا بازرگانی کشور می‌تواند تصمیم قابل اتکا حتی برای میان‌مدت بگیرد؟ مطمئناً نمی‌تواند.

بخش بازرگانی کشور همیشه خود را در مقابل چیزی که قابل پیش‌بینی نیست، دیده است. لذا یک سیاست غیرقابل پیش‌بینی همیشه عکس‌العملی چون «منتظر باش چه پیش آید» خواهد داشت و هیچ‌کس حاضر به برنامه‌ریزی بلندمدت نیست، چرا که نمی‌داند در آینده چه پیش خواهد آمد.

■ به نظر می‌رسد اقتصاد جهان به سمت آزادسازی به پیش می‌رود. برای آنکه ایران از این روند جدا نشود، چه باید کرد؟

۱۱ به نظر نمی‌آید که تمامی کشورها به سمت اقتصاد آزاد به آن معنا که بدون قید و بند باشند، بروند. به نظر من حتی

در آزادی بعدی که صورت وسیع‌تر آن را بدون مرزهای پولی در اتحادیه اروپا خواهیم دید، باز هم این کشورها نسبت به مرزهای خارج پولی خود، حمایت‌هایی را از سیستم داخلی خواهند داشت. لذا برداشت من این است که اتخاذ سیاست‌های بلندمدت و نه مقطعی ما را به سمتی می‌برد که بتوانیم از تجارت به معنای تجارت پویا استفاده کنیم.

■ گفته می‌شود که برنامه اقتصاد بدون نفت از طرح‌های اصلی دولت است. در این راستا چه سیاست‌هایی برای بخش بازرگانی باید اتخاذ کرد؟

□ اقتصاد بدون نفت به این معنا نیست که در آینده نفت از اقتصاد کشور حذف می‌شود. در عبارت اقتصاد بدون نفت این امیدواری وجود دارد که صنایع و بخش‌های مختلف کشور اعم از تولیدی و خدماتی به سمتی سوق داده شوند که به درآمدهای نفتی وابسته نباشد. دولت به دنبال آن است که بتواند اقتصادی را در جامعه حاکم کند که بخش نفت، بخش کمی از مجموعهٔ ارزآوری کشور را داشته باشد و هیچ بخشی به ارزی که از نفت حاصل می‌شود، نیازمند نباشد.

○ اگر در برنامهٔ سوم، صادرات غیرنفتی با روندی معقول، سیاست‌های غیرتنگ‌نظرانه، با بینشی اسلامی و مبتنی بر بلندطبعی پایه‌گذاری نشود، وضع صادرات از حال نیز بدتر خواهد شد.

این امر زمانی امکان‌پذیر است که در آحاد ملت در زمینهٔ سیاست‌های بلندمدت بتوان ایجاد اطمینان کرد. باید در آحاد مردم این اطمینان را بتوان ایجاد کرد که به شرط ایجاد درآمد براساس شرع مقدس اسلام و احکامی که به فرد اجازه می‌دهد آن درآمد را برای خود مشروع بداند، درآمد او مورد پذیرش، حمایت و احترام است.

■ اما ممکن است هر کسی برای خود تفسیری از شرع داشته باشد؟

□ هر کس این اجازه را نخواهد داشت که برای خود تفسیری از شرع داشته باشد. این تفسیر در اختیار نظام جمهوری اسلامی است که اعلام کند چه زمینه‌هایی برای

○ اتخاذ سیاست‌های بلندمدت تجاری، اقتصاد کشور را به سوی تجارت پویا هدایت می‌کند و تجارت ایران باید به دنبال اجرای تمام احکام تجارت اسلام باشد تا ثابت کند که بدون وابسته‌تر شدن به ترقی و توسعه دست می‌یابد.

■ توصیه شما به دولتمردان برای اینکه بخواهند سیاست

تجاری درازمدت تا سال ۱۴۰۰ را تدوین کنند، چیست؟

□ به نظر من استقلال رأی سیاست‌گزاران بازرگانی ایران و به‌ویژه تفویض قدرت و اختیار به وزارت بازرگانی و سازمان‌های تابعه آن که مجری یا ناظر بر سیاست‌ها هستند، بسیار مهم است.

باید سایر دستگاه‌هایی که به گونه‌ای در امر بازرگانی سهم هستند، تابع نظرات نهایی وزارت بازرگانی باشند. تمام سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی در خدمت تجارت نیز باید تابع نظرات نهایی یک وزارت بازرگانی کنترل‌کننده و ناظر (در صورت نیاز)، مقتدر، هوشمند و مدبر باشند.

مهجور ماندن احکام تجارت اسلام به صلاح برنامه‌های بازرگانی کشور حتی در کوتاه‌مدت نیست. پیاده کردن این احکام به تعلیم و تربیت کارشناسان و مدیران تجاری حال و آینده کشور نیاز دارد. کوتاهی در این امر اضمحلال تجارت ایران را به دنبال دارد. باید به وزارت بازرگانی از آن جهت که سه تن از وزرای سابق هم‌اینک در آن مشغول خدمت هستند، تبریک گفت. این تجربه بسیار قوی در وزارت بازرگانی می‌تواند منشأ خدمت باشد. باید به نظام جمهوری اسلامی ایران و وزیر بازرگانی تبریک گفت، زیرا مشاهده می‌شود که وزیر بازرگانی، وزرای سابق این وزارتخانه را در جلسه‌ای به مشورت دعوت کرده است.

این موضوع مبتنی بر اصول اخلاق و اسلام است. کسانی که در این سمت‌ها دارای تجربه هستند، قطعاً می‌توانند مشاوران امینی برای نظام جمهوری اسلامی ایران باشند.

کسب درآمد، مشروع است و چه میزان می‌توان کسب درآمد کرد. اگر در طی مدتی که می‌خواهیم اقتصاد را از نفت جدا کنیم، به هر دلیلی بارها سیاست‌گذاری‌ها در معرض تغییر قرار گیرد، مطمئناً عدم اطمینان در آحاد مردم ایجاد می‌شود و در پی آن بی‌توجهی به بخش‌های تولیدی و همچنین بخش بازرگانی پدیدار خواهد شد و این امر در سال‌های درازتر از آنچه که تاکنون پشت سر گذاشته‌ایم، وابستگی به نفت را به‌عنوان یک ضایعه اقتصادی باید به‌دوش بکشیم.

■ چه نوع سیاست بازرگانی می‌تواند در ایران موفق شود؟

□ به نظر من آن سیاست بازرگانی می‌تواند در کشور موفق شود که بر پایه معرفی، حمایت و احترام بخش‌های تولیدی کشور باشد. اگر تجارت خود را بازویی برای تولید کشور بدانند، در آن صورت تجارت بخش موفق خواهد شد، ولی اگر تجارت به علت سودآوری سریع، سهل و زیادی که دارد، بخواهد خود را به‌عنوان یک واحد سودآور در مجموعه بخش‌های اقتصادی کشور ببیند، مطمئناً بخش تجارت یک بخش انگلی خواهد بود. اگر تجارت پشتوانه بخش تولید باشد، قطعاً هم می‌تواند درآمدزا باشد و هم می‌تواند اقتصاد کشور را شکوفا نماید.

